

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا أبی القاسم محمد و علی آلہ الطیین الطاهرین المعصومین لا سیمما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

بحث در ادله داله بر طهارت بواطن غیرمحضه بود. گفتیم یکی از روایاتی که به آن استدلال شده روایات باب طهارت قی هست «عَنْ رَجُلٍ يَتَقَيَّ فِي تَوْبِهِ أَوْ يَجُوزُ أَنْ يُصَلِّيَ فِيهِ وَ لَا يَغْسِلُهُ؟ قَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ» و هم چنین بعض روایات دیگر که همین مضمون را دارد.

اشکال سوم استدلال به روایات قی:

در مقام جواب از این روایت اشکالاتی بود رسیدیم به فرمایش بعض اعلام که ایشان فرمودند استدلال به این روایت مبنی بر این است که بگوئیم ملاقی با نجس بلاشرط متنجس می‌شود سواء این که آن ملاقی عالی باشد و متنجس دانی باشد، نجس دانی باشد، پایین باشد و سواء این که موازی باشند، و سواء این که نجس و متنجس عالی باشد و ملاقی دانی باشد. اما اگر بگوئیم اگر طاهر عالی بود و نجس و متنجس دانی و سافل بود سرایت نمی‌شود، خب دیگر استدلال به این روایت تمام نیست. چون ما فی المعده عالی است و آن عذره و این‌ها دانی است که در روده و این‌ها است. پس بنابراین آن عالی، این دانی. اصلاً سرایت نجاست نمی‌شود پس قی لایتنجس. بنابراین استدلال به این روایت تمام نیست و الحق همین است که شرط است که یا مساوی باشند یا نجس عالی باشد و الا اگر طاهر عالی بود، نجس و متنجس دانی بود این جا نجاست سرایت نخواهد کرد. این فرمایش بعض اعلام در تفصیل الشریعه.

جواب اشکال سوم: (3:01)

عرض می‌کنم به این که حالا کلام ایشان در طهارت، این قسمتی که ایشان این بحث‌ها را فرموده من نداشتم این قسمت را که نگاه کنم اما این مسأله‌ای است که در عروه مطرح است. حالا عبارت عروه را بخوانم:

«نعم لا ینجس العالی بملاقات السافل اذا کان جاریاً من العالی

عالی به ملاقات سافل متنجس نمی‌شود اذا کان جاریاً من العالی. از بالا وقتی جاری باشد، این نجس نمی‌شود. مثل این که شما کتری یا لیوانی آبش را خالی می‌کنی روی چیز نجس، این عمود آب که عالی است و دارد می‌ریزد روی چیز نجس، این در لیوان و این عمود نجس نمی‌شود. تا آن جایی که ملاقات می‌کند. نجاست از سافل به عالی نمی‌آید وقتی که جریان داشته باشد.

بل لا ینجس السافل بملاقات العالی اذا کان جاریاً من السافل کالفؤارة»

اگر سافل هم با عالی ملاقات کند اما جاری باشد، باز در این جا همان موضع ملاقات نجس است و این عمود و آن چه که در منبع این سافل هست ولو قلیل باشد، متنجس نمی‌شود. مثلاً فرض کنید کسی با آمپول فشار بدهد به یک جایی که متنجس است، آن آبی

که از آن آمپول خارج می‌شود می‌خورد به آن جا این باعث نمی‌شود این عمود و ما فی الآمپول نجس بشود. یک فواره که آب قلیل است، کسی دست متنجسش را آن بالا بگیرد این می‌خورد به آن دستش این عمود و آن، نجس نمی‌شود.

بعضی از بزرگان هم تقیید کردند گفتند مجرد جریان فایده‌ای ندارد باید بالقوه باشد. اگر قوت داشته باشد نه، موجب نجاست نمی‌شود. فلذا در متساویین هم همین جور است. اگر متساوی هستند، عالی و سافل نیستند اما بالقوه از آن می‌آید به این می‌خورد، باز این خط افقی در این جا متنجس نمی‌شود. موضع ملاقات نجس می‌شود. هذا کله در کجاست؟ در مایعات است. در مایعات این مطلب وجود دارد و آقایان می‌فرمایند. اما در جوامد چه؟ جوامد اصلاً سرایت به کلش نمی‌کند مگر به موضع ملاقات سواء این که آن عالی باشد، سافل باشد، مساوی باشد، هر چه می‌خواهد باشد. خب حالا این مطلب در مانحن فیه این جوری گفته می‌شود که این ما فی المعده جریان که ندارد که بخواهیم بگوییم آن قوت دارد جریانش. ما فی المعده یا مایع است یا جامد است یا مخلوط است. چیزهای جامد و آب و همه چیز مخلوط است. این موضع ملاقات که بالاخره متنجس می‌شود و این با قی دارد می‌آید بیرون. و این موضع ملاقات بعد مخلوط می‌شود با بقیه. آن حسابی که ما در آن جا می‌کنیم این جا قابل تطبیق نیست. بالاخره موضع ملاقات که دارد و این موضع ملاقات با آن‌ها مخلوط می‌شود و آن برای جایی است که مخلوط نمی‌شود، بر نمی‌گردد. اما وقتی در معده هست، این موضع ملاقات متنجس می‌شود، بر می‌گردد، این‌ها می‌آید بیرون و با بقیه هم مخلوط می‌شود. بنابراین این که ما بخواهیم این روایت را این جوری جواب بدهیم این تمام نیست.

حق در جواب همان است که عرض شد قبلاً.

اشکال چهارم: (7.36)

و علاوه بر این‌ها آن جواب دیگری که باز می‌شود این جا داد همان جوابی است که در آن روایات قبلی هم داده می‌شد که شهید صدر در آن‌ها فرمودند و آن این است که نجاسات این امور داخلی ممکن است عند الانفصال و عند الزوال طاهر بشود. یعنی قبول می‌کنیم که این قی در باطن وقتی که با خون ملاقات کرده یا با عذره ملاقات کرده باشد متنجس شده ولی بعداً که از آن‌ها جدا می‌شود، وقتی که متلطخ به عذره نباشد، همراهش عذره نباشد پاک است. و فرض این است که استفراغ که دارد می‌کند، قی می‌کند دیگر از آن جدا دارد می‌شود. بنابراین از این روایت ما نمی‌توانیم استفاده طهارت بواطن غیر محضه را بکنیم، ممکن است نجس باشد و پاک شده باشد.

سؤال: ...

جواب: ممکن است، احتمال می‌دهیم. همان طور که در بدن حیوان همین طور است. در دهان و این‌ها هم گفتند سیره همین است و معظم فقهاء إن لم یکن کلشان به این فتوا دادند که این مسلم است که این جا شستن نمی‌خواهد، آب کشیدن نمی‌خواهد. خود به خود پاک می‌شود.

دلیل دیگر: روایت حب القرع

روایت دیگری که به آن استدلال شده برای طهارت و شیخنا الاستاد حائری قدس سره به آن استدلال فرمودند که به عنوان مؤید ایشان فرموده و بعض اعلام معاصرین از مراجع در حاشیه عروه به آن استدلال کردند، روایات حب القرع است که در باب پنج از ابواب نواقض وضو، حدیث 5.

«و باسناده عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى

یعنی اسناد شیخ طوسی

عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ الْمَدَائِنِيِّ عَنْ مُصَدِّقِ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مُوسَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع)

معتبره است، موثق فرمودند.

قَالَ: سُئِلَ عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ فِي صَلَاتِهِ فَيَخْرُجُ مِنْهُ حَبُّ الْقَرَعِ كَيْفَ يَصْنَعُ

دارد نماز می خواند حب القرعی از او خارج شد. چه کار کند؟ نماز را به هم بزند، دو باره برود وضو بگیرد؟ چه کار باید بکند؟ تطهیر کند؟

قَالَ إِنْ كَانَ حَرَجَ تَطِيفاً مِنَ الْعَذْرَةِ فَلَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ وَ لَمْ يَنْقُضْ وُضُوءَهُ وَ إِنْ حَرَجَ مُتَلَطِّحاً بِالْعَذْرَةِ فَعَلَيْهِ أَنْ يُعِيدَ الْوُضُوءَ وَ إِنْ كَانَ فِي صَلَاتِهِ قَطَعَ الصَّلَاةَ وَ أَعَادَ الْوُضُوءَ وَ الصَّلَاةَ.»

حالا حب القرع یعنی چه بعداً خواهیم گفت. این حب القرع بالاخره یک چیزی است خارج شده. حالا یا حب القرع به معنا دود است یعنی کرم، کرم کدویی شبیه تخم کدو که از معده و از روده ها در انسان تولید می شود و خارج می شود گاهی. حب القرع به آن گفته می شود. بعضی ها هم گفتند حب القرع همان تخم کدو است، نه چیز دیگر. غالباً معنا کردند به دود که شبیه به تخم کدو، کدوی تنبل یا کدوی حلوائی می گویند. شبیه به آن، دودی است که پهن است و شبیه آن است از این جهت به آن گفته می شود حب القرع. چون قرع اصلاً یعنی کدوی تنبل. عده زیادی این جور معنا کردند، مجمع البحرین فرموده، بعد از این که این معنا را فرموده، فرموده این معنا بعید است، ظاهراً این جوری نباشد حب القرع هو هو، همان است. تخمه خورده و حالا نجویده بوده، هضم نشده و حالا خودش آمده. این حب القرع. حالا این چیزی که خارج شده امام علیه السلام فرموده اگر متلطخاً بالعذره خارج شد خب هم نجس است و چون عذره خارج شده نقض وضو شده، نمازش را باید به هم بزند برود دوباره وضو بگیرد و آن جاها را هم تطهیر بکند اما اگر متلطخاً بالعذره نیست ولو مرطوب است، این دیگر اشکالی ندارد و حال این که این در داخل ملاقات با عذره کرده، همه این ها بوده اما حالا که آمده بیرون حضرت علیه السلام می فرماید اشکالی ندارد. این طهارت عند عدم التلخخ یکشف از این که العذره فی الباطن نجس نیست. مجراً نجس نیست. و هم چنین ممکن است بگوییم منجّس هم نیست. اگر هم نجس باشد منجّس نیست. این پاک است. به این روایت استدلال فرمودند برای این که پس باطن محضه نجس نیست و یا منجّس نیست. و بعد برای این که باطن غیرمحضه هم ملحق کنیم، به همان دو بیان، یا به اولویت یا به ترک استفصال آن وقت آن

جا را هم باید ...

سؤال: اگر آن تکه نجس هست و منجس نیست استدلال خراب نمی‌شود؟

جواب: چرا، برای بحث ما که بخواهیم نجاست را، درسته.

علاوه بر این که قد یقال که آن اوائلِ مقعد هم اصلاً از طواهر محضه نیست، غیرمحضه است. بله آن خیلی بالا بخواهد برود محضه می‌شود. اما آن اوائل این چنینی نیست پس بنابراین احتیاج به آن حرف‌ها هم نداریم که ما اولویت بخواهیم بگوییم یا اجماع مرکب بخواهیم بگوییم بلکه خودش من الطواهر غیرالمحضه هست، و این ملاقات که کرده با آن جا.

این هم به خدمت شما استدلال به این روایت شریفه.

اشکال‌های استدلال به این روایت: (14:58)

آیا این استدلال تمام است یا تمام نیست؟

اشکال اول:

خب این جا همان اشکالاتی که ما در قبلی‌ها داشتیم در این جا هم گفته می‌شود که ممکن است باطن متنجس باشد، نجس باشد، منجّس هم باشد اما این چون فرض این است که زال عنه. حضرت علیه السلام می‌فرماید متلطخاً نیامده بیرون. خب ممکن است زوال مطهرش شده باشد. به این شکل پس استدلال به این روایت هم تمام نیست. بعضی اعلام عرض کردم از مراجع معاصر دام ظلّه در حاشیه عروه‌شان که خیلی معلوم است این جا از این مطلب ناخشنود هستند. عین عبارات‌شان را بخوانم:

«مقتضى القاعدة الاستفادة من الارتكاز العرفی فی النجاسات التی هی قذارا عرفیة أمضاها الشرع، عدم الفرق بین الظاهر و الباطن

هیچ فرقی نیست. عذره، بیرون و داخل ندارد. همایش نجس است و منجّس است و هیچ فرقی با هم ندارد.

فما صدر من بعضهم من عدم نجاستها ما دامت فی الباطن، عجیب و هو نوع تحریف فی الحقائق العرفیة؛ و كذلك لا فرق بین الملاقاة فی الباطن أو الظاهر، نعم، ورد روایات فی حب القرع و الدیدان الخارجة عن المصلی مشعرة بطهارتها، لكنها قاصرة السند أو الدلالة؛ و کذا ورد فی باب طهارة المذی و شبهه و طهارة البواطن بزوال عین النجاسة

آن را می‌گوید هست که بله بعضی روایات در باب مذی و این‌ها هم به این مضامین وارد شده. این‌ها هم می‌فرماید:

على فرض دلالتها يشكل التعدى عنها، فالأحوط لو لم يكن أقوى، الاجتناب عن النوى و

شبهها»

اشکالی که از ایشان استفاده می‌شود این است که این حکم مختص به موردش است. خب ما قبول می‌کنیم. حالا فرض که سند روایت را قبول کنیم، می‌گوییم حب القرع حکمش این است. چون خلاف مرتکبات عرفیه است. داخل و باطن فرقی نمی‌کند و امثال این.

خب این مطالبی است که قبلاً هم عرض شده بود و جواب دادیم از این مسائل که بله بما آنکه عرف درسته اما بعد از آن شاهی که داریم احتمال آن ارتکاز متشرعی را می‌دادیم و به خاطر آن ارتکاز متشرعی گفتیم اطلاقی برای روایات نمی‌توانیم قائل بشویم. علاوه بر آن حرفی که دیروز می‌زدیم از شهید صدر که خود عرف باطن و ظاهر را با هم تفاوت قائل است. گفتیم منقرات وقتی از بدن جدا می‌شود، حکم خلط سینه وقتی جدا می‌شود یک جور است و وقتی داخل است یک جور دیگر است. آن جا تنفر هست و آن جا تنفر نیست. و گفتیم این اعیان نجسه غیر از کلب، ما عنوان کلی نداریم. ناصبی و کلب است که کلی داریم. اگر قرآن شریف هم آیه شریفه «إِذَا الْمَشْرُكُونَ نجس» بگوییم این نجس هم همان نجاست فقهیه است، خب بر مشرکون است. اما دیگر بگوییم الدم نجس نداریم. اجتناب عن الدم نداریم. اجتناب عن العذره، عن البول، اینها اطلاقاتی ما نداریم. هم‌اش این موارد جزئی است که سؤال شده و هم‌اش برای چیزهایی است که در بیرون از بدن هست و حالا فووقش ممکن است بگوییم که این بواطن غیرمحضه را هم بعضی‌ها پیش شامل می‌شود.

سؤال: استاد خون جهنده چطور؟

جواب: آن‌ها هم حیوان جهنده سؤال کرده گفته که بله.

سؤال: این انسان را هم شامل می‌شود دیگر؟

جواب: بله شامل می‌شود.

سؤال: خب پس کل خون انسان می‌شود نجس.

جواب: نه گفته اصاب خون انسان. خونش جهنده است ولی می‌گوید ثوبم به خونش خورده. نگفته الخون الجهنده چطور است.

سؤال: آن باطنی که عین نجاست در آن نباشد خود روده....

جواب: بنابر این که زوال مطهر است دیگر احتمال می‌دهیم.

سؤال: نه فرمودید که وقتی که عین نجاست از باطن زائل بشود قطعاً طاهر است.

جواب: این آقایان بعضی‌ها می‌گویند ولی حالا ما احتمال می‌دهیم. آقای صدر می‌گوید از مسلمات است. ما می‌گوییم حالا ما نمی‌دانیم از مسلمات است یا نه ولی احتمالش که می‌دهیم و با همین احتمال استدلال خراب می‌شود.

سؤال: ...

جواب: بله دیگر عرض کردیم دیگر. همین امروز نسبت به روایت قبل این اشکال را هم گفتیم و الان این اشکال را نسبت به این روایت هم داریم تکرار می‌کنیم.

سؤال: ...

جواب: نه دیگر اگر نجس باشد باید تطهیر برود بکند. امام علیه السلام چیز دیگر نفرمودند. فرمودند اگر متلطخه نیست ولو مرطوب است.

سؤال: ...

جواب: بابا اطلاقیش دیگر. اطلاق دارد دیگر. حضرت علیه السلام نفرموده، فقط یک صورت را استثناء فرموده. تفصیل داده.

سؤال: ... اگر کرم باشد ...

جواب: این هم نکته خوبی است.

اشکال دوم: (20:35)

این جا یک جواب دیگری هم ما داریم. و آن این است که این حب القرع یعنی چه؟ اگر حب القرع را دود بگیریم یعنی کرم، خب کرم در بحث قبلی گفتند اجماع داریم، سیره مسلمة قطعیه است که عند الزوال پاک است. دیگر به احتمال هم لازم نیست بگوییم. اگر حب القرع خود دانه تخم کدو باشد بله. بنابراین چون محتمل است کما این که بسیاری همان جور معنا کردند از فقهاء و محدثین و شارحین حدیث حب القرع به همان معنای دود گرفتند که یشبه الحب القرع. خب اگر دود باشد یعنی کرم باشد که دیگر اصلاً مشکله‌ای نیست ممکن است اصلاً متنجس هم شده بوده تا داخل بوده اما چون حیوان است خب عند الخروج اشکالی ندارد. مثل کرم‌هایی که از چاه توالت بیرون می‌آیند. کسی نمی‌گوید این‌ها نجس است. اگر متلطخ نباشد خب پاک است. این هم همین جور.

پس بنابراین جواب دیگر این است که مسلّم نیست برای ما که این حب القرع کدام است. ممکن است حیوان باشد که اگر حیوان هم باشد خب همه‌تان قبول دارید که این جا به زوال طاهر است.

سؤال: اگر هم نباشد جامد خالی از عین نجاست می‌شود که منجّس نمی‌باشد.

جواب: آن جامد، بله آن هم هست. الجامد الخالی عن عین النجاسة آن هم روی مبنای کسانی که قبول دارند و ما هم تقویت کردیم.

سؤال: عذر محسوب نمی‌شود استاد.

آن وقت آن البته فایده‌ای برای بحث ما ندارد چون آن منجّس نیست نه این که نجس نیست.

سؤال: اگر خود حب القرع باشد این عذر محسوب نمی‌شود؟

جواب: نه چون باید هضم بشود شکلش را از دست بدهد و الا اگر خودش باشد نه. این هضم نشده و شکلش را از دست نداده بلکه این داخل در آن است ولی عذره نیست. مثل این که یک کسی ساجمه بخورد و بیرون بیاید.

سؤال: این‌ها را عرف تشخیص می‌دهد که چه چیزی عذره است؟

جواب: بله و عرف نمی‌گوید به این‌ها وقتی که خودش هضم نشده و درست و حسابی دارد بیرون می‌آید نمی‌گوید عذره.

سؤال: نجاست نفوذ کرده ...

جواب: مشکوک است، معلوم نیست نفوذ کرده باشد. مشکوک است که نفوذ کرده باشد.

سؤال: ...

جواب: برای روی آن هست. خب در معده بوده، در روده بوده آن جاها تر بوده، آب آشامیده است، آن بصاق‌هایی که اطراف معده و روده ترشح می‌کند از آن‌ها به آن اصابت کرده، بالاخره آن جا رطوبات وجود دارد دیگر.

سؤال: حاج آقا به عنوان اشکال به این استدلال می‌شود گفت بواطن نجس هست ولی منجّس نیست. حالا یک مطلقاً یا ...

جواب: بله آن هم یک احتمالی است دیگر. بله آن هم یک جواب بود دیگر.

پس بنابراین به این روایات هم برای طهارت ما نمی‌توانیم استدلال کنیم چون فرضیه این که باطن نجس باشد و منتجس باشد با این‌ها سازگار است. فرضیه این است که باطن نجس و منجّس هم حتی باشد با این روایات سازگار است. این جور نیست که تنافی داشته باشد این روایت با آن دو فرضیه. هر دو فرضیه را می‌شود تسلّم کرد، مفاد این روایات را هم پذیرفت. بنابراین، این روایات دلالت بر طهارت نمی‌کند.

تعارض روایات دال بر طهارت با روایات دیگر: (24:29)

حالا علی فرض این که دلالت بر طهارت هم بکنند این روایات با روایات عدیده‌ای معارض است. آن روایات عدیده یک بخشی‌اش همان است که قبلاً خواندیم برای وِذی و مِذی و وِدی که قبلاً خواندیم. بعضی‌اش گذشت آن روایات چند تا روایت دیگر هست که چون اعلام این جا ذکر نکردند و نفرمودند، ما این‌ها را ذکر می‌کنیم استدارکاً و تکمیلّاً للبحث.

روایت اول: روایت ابی هلال (25:00)

یکی‌اش همان روایات دیروز بود. آن روایتی که دیروز خواندیم من آن روایت دیروز را که روایت هشت از باب هفت بود از نواقض وضو که دیروز آن روایت را متعرض شدیم. روایت ابی هلال که فرمود یجزیک من الرعاف و القیء أن تغسله. جواب دادیم دیروز. حالا

یک بحثی هست راجع به سندش که دیروز گذشتیم از آن مفصل بحث نکردیم من حالا آن را این جا بد نیست عرض بکنم.

بررسی سندی روایت ابی هلال: (25:43)

این روایت به اسناد شیخ عن محمد بن علی بن محبوب که اسناد شیخ به محمد بن علی بن محبوب گفته می شود صحیح است. محمد بن علی بن محبوب هم که من اجلاء اصحاب و ثقات است. عن محمد بن الحسین. این محمد بن حسین بن ابی الخطاب هست که ثقة جلیل. عن عثمان عیسی، این عثمان بن عیسی الرواسی است که عُمَد واقفه است و خیلی آدم ناجوری است از نظر مذهب و معارضه با حضرت رضا سلام الله علیه. اما چیزی که هست در باره اش اموری است که گفته می شود می شود گفت ایشان ثقة. آقای خوبی قدس در معجم رجال الحدیث می فرماید:

«لابیغی الشک فی أنَّ عثمان بن عیسی کان منحرفاً عن الحق و معارضاً للرضا(ع) و غیر معترفٍ بإمامة و قد استحل اموال الامام(ع) و لم يدفعها الیه.

البته نصر بن صبا گفته ایشان توبه کرده و بعد پول ها را برگردانده. آقای خوبی می فرماید این ثابت نیست چون نصر بن صبا خودش وثاقتش ثابت نیست. بنابراین آن ها مسلم است اما توبه کردن و برگرداندن اموال معلوم نیست.

و لکنه مع ذلك کان ثقةً بشهادة ابن قولویه،

چون در اسناد کامل الزیارات است. خب از این که ایشان عدول کردند بعداً.

و الشیخ،

به شهادت شیخ طوسی. چون شیخ طوسی در عُدّة فرموده عملت الطائفة بروایات عده که یکی شان ایشان است. چرا؟ برای این که این ها متحرز عن الکذب بودند. دروغ نمی گفتند. در روایات و این ها اهل دروغ نبودند ولو این که مذهبش فاسد بوده و آن جور اموال را برداشته اما اهل دروغ نبوده. روایت دروغ جعل نمی کرده. این شهادتی است که شیخ طوسی راجع به ایشان داده.

و ابن شهر آشوب،

ابن شهر آشوب در معالم العلماء هم ایشان را توثیق کرده.

المؤید بدعوى بعضم بأنّه من اصحاب الاجماع.»

کشی از بعضی نقل کرده که این هم جزو اصحاب اجماع است.

بنابراین با توجه به این امور چون تضعیفی ندارد ایشان. کسی نگفته ضعیف، گفتند فاسد المذهب است، از عُمَد واقفه هست. این چیزهایی که راجع به مذهب می شود. خب ما خیلی افرادی داریم که از نظر مذهب خراب هستند اما از نظر وثاقت، موثق هستند.

بنابراین بناء بر وثاقت ایشان گذاشته می‌شود. ایشان بعد نقل می‌کند عن ابی هلال. این، ابوهلال رازی است. ما در باره ابوهلال رازی هیچ توثیق خاص نداریم کما این که جرحی هم نداریم راجع به ایشان.

اما در عین حال دو نفر از آن ثلاثه از ایشان نقل حدیث کردند. یکی صفوان است. صفوان هم شیخ در تهذیب، هم در استبصار به روایتی که سند آن تا صفوان معتبر است نقل کرده صفوان عن ابی هلال. تهذیب جلد پنجم، حدیث: 1397

«رَوَى مُوسَى بْنُ الْقَاسِمِ

موسی بن القاسم البجلي است، من ثقات اصحابنا

عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ أَبِي هَلَالٍ.»

پس بنابراین ابی هلال می‌شود ثقه بنابر آن مسلک که این‌ها لابرون و لا یرسلون الا عن ثقة. و هم چنین از جاهای عجیب این جا هم یک چیزی است که قهپایی در مجمع الرجال از نجاشی عبارتی را نقل می‌کند که به این شکل می‌گوید:

«قال ابو هلال له كتابٌ رواه المفضل محمد بن عبدالله قال: حدثنا حميد بن زياد قال: حدثنا حسن بن محمد بن سماعه قال: حدثنا محمد بن أبي عمير عن أبي هلال بكتابه.»

پس محمد بن ابی عمیر راوی کتاب ابوهلال است. اما آقای خویی می‌فرماید:

«و لم نجد ذلك في شيء من النسخ.»

در هیچ نسخه‌ای از نسخ نجاشی این وجود ندارد. علامه، ابن داوود، کسانی دیگر هم از نجاشی چنین چیزی را نقل نکردند. این مجمع الرجال قهپایی این عبارت را، این مطالب را که کتاب دارد و این‌ها هم راوی کتابش هستند، این سند در کتاب ذکر کرده، این در آن جا وجود دارد. اگر شما از خلو سایر نسخ و عدم نقل دیگران جزم به این پیدا کنید که این نسخه درست نیست، خیلی خب. و الا اگر چنین جزمی پیدا نشود خب نقل ثقه است. می‌گوید در نجاشی این جوری بوده خب، معلوم می‌شود نسخه ایشان شاید داشته و محتمل الحس و الحدس است و می‌توانیم اعتماد کنیم. علی ای حال اگر آن هم ثابت بشود، آن طریق هم درست باشد، ابن ابی عمیر هم پس نقل کرده از او. اگر آن درست نشود کفانا همان نقل صفوان که در تهذیب و استبصار هست.

علاوه بر این که حالا اگر ابوهلال هم درست نشود، طبق بعض مبانی که دیروز گفتیم چون عثمان بن عیسی بعضی گفتند از اصحاب اجماع است دیگر لاینظر الی ما بعده. اگر چه ما این را مناقشه کردیم کبرویاً و گفتیم این جور جاها که بعضی گفتند، آن بعض مجهول که ما نمی‌شناسیم به درد نمی‌خورد. اما فقه الصادقی که آن جا را آن جور درست کرد، می‌تواند این جا را هم این جوری درست بکند.

بنابراین این روایت از نظر سند قابل تصحیح است. می‌خواستم استدراک کنم این مسأله را. بنابراین جواب مهم جواب دلالتی است که باید این جا داده بشود.

سؤال: مشایخ ثقات ثلاثه را شما قبول دارید؟

جواب: قبول داریم.

سؤال: ...

جواب: از ابو هلال است؟

سؤال: ...

جواب: در کدام نجاشی؟ آقای خویی می‌گوید در هیچ نسخه‌ای نیست.

سؤال: ... صفحه...

جواب: نمی‌دانم. پس این هم حالا یک... آقای خویی فرموده است که: و لم نجد ذلك في شيء من النسخ. معجم الرجال الحديث را بیاورید. ابوهلال. شاید آن یکی دیگر است.

سؤال: ...

جواب: بله آن خیلی دیگر. اگر باشد دیگر این هم از عجیب فوق

خب به خدمت شما عرض شود که اگر باشد که دیگر خیلی خوب است. پس این دیگر مشکله هم کمتر می‌شود. البته باید آن سند را بررسی کرد.

پس این یک روایت شد. و سندش را خواستیم متعرض بشویم.

روایت دوم: (33:33)

روایت پنج از باب هفت:

«و باسناده عن الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ إِذَا قَاءَ الرَّجُلُ وَهُوَ عَلَى طَهْرٍ فَلْيَتَمَضَّمْ

حضرت علیه السلام فرمود اگر یک مرد می‌قی کرد در حالی که طهر؛ وضو دارد، غسل دارد این دیگر لازم نیست برود وضو و غسل بگیرد. این‌ها مناقض وضو و غسل نیستند. فليتمضمض. باید مضمضه کند، آب در دهانش بگرداند.

وَإِذَا رَعَفَ وَهُوَ عَلَى وَضوءٍ فَلْيَغْسِلْ أُنْفَهُ فَإِنَّ ذَلِكَ يُجْزِيهِ وَ لَا يُعِيدُ وَضوءَهُ.»

به این روایت استدلال شده بر این که این روایت دلالت بر نجاست می‌کند دیگر. می‌گوید وضویش باطل نیست اما باید آب در دهانش کند و بگرداند. کما این که برای رعا ف هم فرموده آن را هم باید بشورد و بعد نمازش را بخواند.

به این روایت استدلال می‌شود برای نجاست بواطن غیرمحضه.

و سند این روایت هم حسین بن سعید است. اسناد شیخ به حسین بن سعید تمام است. حسین بن سعید هم که من اجلاء است. عن عثمان بن عيسى همین آدمی است که حالا صحبتش را کردیم که خب وثاقتش ثابت است ولو این که کارش خراب است. عن سماعه

هم که آدم درستی است. عن ابی بصیر که ایشان هم روشن است. قال سمعته یقول. منتها مضمرة است. چه کسی را سمعته یقول؟ امام علیه السلام بوده، غیر امام بوده؟ ابوبصیر بله آدم درستی است و ایشان از غیر امام نقل نمی‌کند اگر کسی این طور اطمینانی دارد خوب است. ما آن چیزی که بیشتر به آن تکیه می‌کنیم این است که ادراج محدثین منهم شیخ طوسی این روایت را در إعداد روایات مأثوره عن الائمه علیهم السلام شهادت عملی است به این که این ضمیر به امام علیه السلام برمی‌گردد. بنابراین از این راه ما می‌گوییم. مؤید هم است البته به این که بعید هم هست که ابوبصیر یک حرفی را از غیر امام بشنود حالا بیاید نقل بکند این طرف و آن طرف. این روات، این اجلاء من الرواة. بله یک وقت می‌شود بگوییم برای خنده بگوید که بابا این‌ها سواد ندارند ما از او پرسیدیم این جوری جواب داد و بخواهد آن‌ها را تحقیر کند. اما این که دیگر بیاید در کتب حدیث بیاید، این‌ها مستبعد است.

خب بنابراین از نظر سند قابل توجه هست.

خب به خدمت شما عرض شود که این یک روایت بود.

روایت سوم: (37:15)

روایت دیگر که باز استدلال می‌شود بر آن برای نجاست باطن روایت چهارده باب هفت است.

«عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الْجَمْعِيُّ فِي قُرْبِ الْإِسْتِادِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ اسْتَاكَ أَوْ تَحَلَّلَ فَخَرَجَ مِنْ قِمِهِ دَمٌ

مسواک زد یا خلال به کار گرفت. در اثر این مسواک زدن یا خلال به کار گرفتن خون آمد دهانش که این‌ها دیگر خوبی‌اش هم این است که مورد سؤال دیگر خود بواطن غیرمحضه است.

فخرج من فمه دم أَيْتَقَضُ ذَلِكَ الْوُضُوءَ؟

آیا این‌ها وضو را نقض می‌کنند؟

قَالَ لَا وَ لَكِنْ يَتَمَضَّمُ»

فرمودند وضویش اشکال ندارد و لکن تمضمض کند.

خب این هم بنابر این که ما بگوییم تمضمضی که در این جا هست، و آن تمضمضی که در آن قی بود، این‌ها دلالت می‌کند بر این که این نجس است. تمضمض به خاطر غسل است نه یک حکم مستحب است. نه یک آداب است بلکه ارشاد به نجاست است. مثل یغسله، اغسله، این را هم بگوییم این چینی است. بنابراین آن وقت دلالت بر نجاست می‌کند. اما اگر بگوییم که نه، احتمال دارد که این تمضمض برای استحباب باشد به شهادت این که قی مثلاً مسلم است عند الاصحاب در آن روایت که قی نجس نیست ذاتاً. بنابراین، این یک حکم مستحب است برای این که پاک بشود چون دهان مستحب است که آدم نماز می‌خواند مسواک بزند، دهانش را خوشبو بکند، حتی چیزهایی که در اطراف و لای

دندان‌ها هست، این‌ها را بیرون بیاورد وقتی می‌خواهد نماز بخواند از آداب صلات است. حضرت علیه السلام می‌فرماید حالا دهانش خونی شده تمضمض بکند تا این که خونی نباشد دهان وقتی می‌خواهد با خدا حرف بزند، استفراغ کرده دهانش چه همین جوری وارد نماز نشود بلکه برود تمضمض بکند. این یک ادب است، نه این که می‌خواهد بگوید نجس است. ممکن است این را بگوییم. و لکن در عین حال خالی از دلالتی مایی بالاخره این چند روایت شریفه نیستند. پس مجموعاً ما حالا چند روایت داریم که نمی‌دانم چرا این اعلام و بزرگان این روایات را در این مقام نیاوردند. با این که دلالت ابتدایی این روایت برای بحث ما خوب است. آیا می‌توانیم تخلص کنیم از دلالت این روایات بر نجاست؟ چون ما روایت بر طهارت که نداشتیم. این‌ها هم که روایت بر نجاست است. اگر این‌ها تمام بشود باید قائل بشویم به نجاست.

تنها فعلاً جوابی که ما داریم از این روایات همین است که مسأله تمضمض که در این روایات وارد شده واضح نیست که بخواهد دلالت بکند بر تطهیر چون اگر می‌خواست دلالت بر تطهیر بکند باید حضرت علیه السلام بفرماید چه؟ حضرت علیه السلام بفرماید صبر کن تا آن خونس پاک بشود، و دیگر خون نیاید. حضرت علیه السلام این را نفرمودند. ممکن است هنوز خون هم در دهان است. می‌گویند که یک مضمضه‌ای بکن و بعد بریز و برو نمازت را بخوان.

ثانیاً بیرون دهان، خب بیرون دهان را چرا نفرمودند آب بکش. لب‌ها، بیرون دهان را نفرمودند آب بکش. ممکن است کسی مضمضه بکند ولی آب به لب‌هایش هم نخورد. مثلاً با یک لوله بمکد یا کتری را می‌کند در دهانش این جوری به لب‌هایش هم آب نمی‌خورد مضمضه می‌کند. همه این جاهایی که تر شده و نجس شده، متنجس شده اگر آن جور باید بگوید آب بکش، اغسل. این که می‌فرماید تمضمض بکن، و عنوان اغسل به کار نمی‌برد و نمی‌فرماید اطراف دهانت را بشور، این‌ها ممکن است علتش این باشد که این‌ها نجس نیست. این یک ادبی است دارد گفته می‌شود که این کار را بکن.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.